

امکان سنجی حق مخلوق بر خالق

با تأکید بر عبارت «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و تأثیر آن در اجابت دعا

مصطفی رحیمی^۱

چکیده

یکی از عبارتهایی که در دعاهای مأثور از اهل بیت علیهم السلام تکرار شده، فراز «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» است. فراوانی این عبارت و مشابهات آن، دو پرسش را ایجاد می‌کند؛ نخست این که چگونه می‌توان حق مخلوق بر خالق را تصور کرد؟ دوم این که بیان این فراز، چه تأثیری در اجابت دعا دارد. از آن جا که خداجویان همواره دغدغه کشف راه‌های اجابت درخواست‌های خود از خداوند را دارند، پژوهشی علمی در این راستا شایسته است. هدف این تحقیق، تبیین معنای حق مخلوق بر خالق و چگونگی اثرگذاری عبارت «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» بر اجابت دعاست. تاکنون پژوهشی مستقل در این موضوع منتشر نشده است.

واژگان کلیدی

حق اهل بیت علیهم السلام، توسل، آداب دعا، کلام نقلی، معارف حدیثی

درآمد

توسل یعنی وسیله‌گرفتن اموری ارزشمند در عرض نیاز به پیش‌گاه الهی تا توجه و عنایت حضرت حق به انسان معطوف شود. یکی از راه‌های توسل، درخواست کلامی و دعاست که می‌تواند با عبارات

۱. معاون پژوهش مؤسسه ایمان ماندگار، قم.

گونگونگی بیان شود. یکی از عبارتهای شایع در دعاها و زیارت‌های معصومان علیهم‌السلام خواندن خدای متعال، به حقّ پیامبران و اولیای الهی و یا به حقّ ملائکه و کتاب‌های آسمانی است. عبارت «يَحَقُّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» از جمله فرازهای پرتکرار در دعاهاست. با وجود تکرار پرشمار این عبارت، تاکنون پژوهشی مستقل درباره آن دیده نشد.

نوشتار پیش رو با هدف پاسخ‌گویی به چهار پرسش اصلی تهیه شده است. این پرسش‌ها عبارت است از چیستی معنای «حق»، کیستی مصداق «مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، امکان‌سنجی «حق مخلوق بر خالق» و چگونگی تأثیر این فراز بر اجابت دعا. فایده این نوشتار، افزایش باور عمومی به بهره‌گیری از این عبارت برای گسترش اثر دعاست. در حقیقت، این عبارت، ادبی از آداب دعا در کنار ثنای رب، استغفار، صلوات و ... است. بخش اول این نوشتار به تبیین مفهوم حق اختصاص یافته؛ در بخش دوم مصداق «مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» روشن می‌شود؛ در بخش سوم، امکان حق مخلوق بر خالق، بررسی شده و بخش پایانی به تأثیر این فراز بر اجابت دعا می‌پردازد.

الف) مفهوم‌شناسی

تبیین معنای «حق» از منظر لغت و در اصطلاح قرآن و حدیث از پیش‌نیازهای این پژوهش است که به آن پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم «حق» در ریشه

لغویان «حق» را نقیض «باطل» و به معنای «واجب» و «ثابت» دانسته‌اند.^۲ جوهری می‌گوید:

أَحَقَّقْتُ الشَّيْءَ أَيِ اثْبَتْتُهُ وَ أَوْجَبْتُهُ.^۳

چیزی را محقق کردم یعنی آن را ثابت و واجب نمودم.

فراهیدی گفته:

يَحَقُّ عَلَيْكَ أَيِ وَاجِبٌ.^۴

۲. کنز العین، ج ۳، ص ۶؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۶۰؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۵.

۳. الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۶۱.

۴. العین، ج ۳، ص ۶.

هرگاه واژه «حق» بدون حرف جرّ «علی» به کارگیری شود معنای ثبوت و تحقّق دارد. در برابر، اگر با «علی» و «ل» بیاید معنای حقوقی پیدا کرده و نسبتی را میان دو طرف نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، واجب شدن و ثبوت شیء، گاهی به معنای «هل بسیطه» یعنی «حق بودن» است و گاهی به معنی حقیّی که برای کسی و علیه دیگری واجب شده که به «حق داشتن» تعبیر می‌شود. در مجموع «حق بودن» و «حق داشتن» دو معنای پر کاربرد این واژه است.

۲. مفهوم «حق» در کاربری متکلم

بر پایه دو معنای یادشده، عبارت «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» قابل تحلیل است. می‌توان «حق» را در این عبارت به معنی کان ناقصه یا مفهوم اضافی یا همان «حق داشتن» شمرد و می‌توان آن را به معنای کان تامّه یا تحقّق و ثبوت یا «حق بودن» دانست.

۱/۲. کان ناقصه

اگر معنای حق، نزدیک مصطلح «حقوقی» فرض شود به معنی نسبتی است که دو طرف با یکدیگر دارند؛ یعنی حقی برای محمد و آل محمد که خداوند آن را بر عهده گرفته است. خداوند این حق را به سبب جایگاه مهم اهل بیت علیهم السلام به عهده گرفته؛ وگرنه هیچ کس حقی بر خداوند ندارد زیرا همه کمالات را انسان، به توفیق الهی به دست می‌آورد.

فراز پایانی زیارت جامعه کبیره چنین است:

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفْعَاءَ اقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ
الْأَخْيَارِ الْأَيِّمَةِ الْأَبْرَارِ جَعَلْتُهُمْ شُفْعَائِي فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ
عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي
زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. °

از عبارت «أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ» روشن می‌شود که حقّ اهل بیت علیهم السلام را خود خداوند بر خویش واجب کرده است. این معنا همان «حق داشتن» است که با حروف جازه «لام» و «علی» می‌آید.

۲/۲. کان تامه

«حق» به معنی جایگاه ویژه و مهم «مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» نزد خداوند متعال است که «حق بودن» و ثابت بودن یک شأن ویژه را برای ایشان نشان می‌دهد. در این صورت «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یعنی به حقیقت محمد و آل محمد. این معنا در برخی از دعاها آمده است:

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ لَكَ يَا سَمَاعَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فَإِنَّ هُنَّ عِنْدَكَ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ وَ قَدْرًا مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّأْنِ وَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَعْمَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا.» فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ مُتَّحِنٌ إِلَّا وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.^۶

سماعه می‌گوید: ابوالحسن عليه السلام به من فرمود: ای سماعه، چون به خدای عزوجل حاجتی داشتی بگو: «بار خدایا از تو می‌خواهم به حق محمد و علی زیرا آنها در نزد تو مقامی ارجمند و قدر و اعتباری شایسته دارند، به حق آن مقام و به حق آن جایگاه، رحمت کن محمد و آل محمد را و با من چنین و چنان کن.» زیرا در امتحان روز رستاخیز هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل و مؤمن امتحان داده‌ای نیست مگر آنکه به محمد و علی نیاز دارد.

بر پایه آنچه گفته شد، هر دو معنای محتمل می‌تواند درست باشد. به اعتقاد نگارنده معنای اول یعنی معنای حقوقی، روشن تر است و ظهور بیشتری دارد؛ زیرا آمدن هر دو حرف جارّه «لام» و «علی» در برخی دعاها متناسب با معنای حقوقی یعنی «حق داشتن» است. افزون بر آن در حدیثی که به عنوان شاهد معنای دوم در نظر گرفته شد، می‌توان معنای اول را نیز برداشت کرد؛ اما عکس آن در معنای حدیث اول، امکان ندارد.

۳. مصداق «مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

«آل» از واژه «اول» به معنای برگشت و رجوع است یا فرعی که به اصل خود باز می‌گردد؛ یعنی کسانی که برگشت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارند. در روایات «آل» را اهل بیت رسول اکرم

۶. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۲.

صلوات الله عليهم اجمعین شمرده‌اند؛ همان «عترت» که صدقه بر ایشان حرام است.^۷ شیخ صدوق در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که مقصود از «آلِ مُحَمَّدٍ»، ذریه آن حضرت است و مقصود از «اهل بیت»، امامان و مقصود از «عترت»، اهل عبا هستند.^۸ امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ
نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ.^۹

احدی از این امت را نمی‌توان با آل محمد مقایسه کرد و هیچ‌گاه کسی را که نعمت آل محمد به طور دائم بر او جاری است نمی‌شود هم‌پایه آنان دانست. آل محمد پایه دین و ستون یقین‌اند.

در عبارت «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» نام شریف رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دوبار آمده است و شرافت «آل» نیز از شرافت ایشان گرفته شده و برگشت به آن حضرت دارد. امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در عبارت‌های مختلفی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را توصیف کرده^{۱۰} و خود را بنده‌ای از بندگان او^{۱۱} و تربیت یافته ایشان^{۱۲} شمرده است. در نخستین خطبه نهج البلاغه آمده:

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ لِيُنْجِزَ عِدَّتَهُ وَ إِمَامًا بُنِيَّتِهِ
مَأْخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِثْلَاقُهُ.

تا این که خداوند سبحان محمد رسول الله را برای وفای به عهد خویش و کامل کردن نبوتش مبعوث کرد. این در حالی بود که از همه پیامبران، پیمان درباره او گرفته شده بود (که به او ایمان بیاورند و بشارت ظهورش را به پیروان خویش بدهند).

از این که نبوت حضرت و بشارت ظهورش از همه پیامبران به عنوان پیمانی محکم گرفته شده و از این که نبوت به او تمام گشته، برتری ایشان بر همه انبیاء روشن می‌شود.

۷. تحف العقول، ص ۲۶۶.

۸. الامالی، ص ۲۴۰.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۱۰. به عنوان نمونه: ن. کذ نهج البلاغه، خطبه ۷۳ و ۱۶۰.

۱۱. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۲۹۰.

۱۲. ن. کذ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

بنابراین در عبارت «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، خداوند را به برترین آفریده‌هایش قسم می‌دهیم تا نیازهایمان را برآورده سازد. این بالاترین توسل و بهترین وسیله در پیشگاه حضرت حق است.

ب) امکان سنجی وجوب حق مخلوق بر خالق

چگونگی تصوّر حقّ مخلوق بر خالق، یکی دیگر از پرسش‌های مطرح، ذیل این عبارت است. از نگاه کلامی، خداوند سبحان در دستگاه ثواب و عقاب، بر اساس قاعده حسن و قبح عقلی عمل می‌کند و متناسب با عمل نیک، جزای نیک و متناسب با گناه، عقوبت می‌هد. این دستگاه و نظام عقلی، مخلوق اوست و این سنتی است که خود خداوند آن را قرار داده و بر خود، فرض و واجب کرده است. به تعبیر دقیق، این امور «بر» خداوند واجب نیست بلکه «از» او واجب است؛ واجب «علی الله» نیست بلکه واجب «عن الله» است. بر همین اساس در مواردی، حقّی برای انبیاء، اوصیاء و مؤمنان بیان شده و خداوند ادای آن حق را بر خود فرض گرفته است. این گروه از بندگان، به علت کسب کمالات، ایمان و عمل صالح، بالاترین منزلت را در پیشگاه الهی دارند. از این رو خداوند سبحان، حقّی برای آنان واجب کرده است. روشن است که هیچ بنده‌ای بدون توفیق، خواست و اراده الهی نمی‌تواند در مسیر حق حرکت کند و هر گامی که در این مسیر بر می‌دارد مدیون لطف و دست‌گیری اوست. می‌توان پدری را تصوّر کرد که با تغذیه مناسب، تربیت درست و تعلیم پایدار، فرزندش شایسته را به جامعه تحویل می‌دهد. با اینکه هر کام‌یابی فرزند به یمن پدر است؛ اما پدر، از او قدردانی کرده و به گردن خود حقّی برای فرزند احساس می‌کند. در این‌جا هم همه وجود مخلوق و هر آنچه به او می‌رسد از جانب خداوند است؛ ولی خدا از بنده تشکر کرده و خود را در جایگاه بدهکار بنده قرار می‌دهد.

۱. حقّ مخلوق در آیات قرآنی

خداوند متعال در برخی از آیات کریمه از حقّ مخلوقات سخن گفته است. مثلاً در سوره مبارکه روم آمده:

وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ. ۱۳

یاری مؤمنان، حقّی بر عهده ماست.

و یا در سوره یونس آمده:

كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنحِ الْمُؤْمِنِينَ.^{۱۴}

همچنین بر ما حق است که مؤمنان را نجات دهیم.

بخش دیگری از آیات قرآن کریم به این موضوع پرداخته‌اند که منشأ همه خیرات و توفیقات، خداوند است. اگر پیامبر ﷺ و مؤمنان، صاحب حقی شمرده شده‌اند، بیشتر توفیق آن از جانب خدا به ایشان داده شده است. البته این سخن به معنای جبر نیست؛ زیرا زمینه‌های رشد و سقوط برای همه وجود دارد و منظور از این توفیقات، همین زمینه‌هاست که استفاده از هر زمینه خیر، زمینه دیگری را به وجود می‌آورد. در آیه‌ای این‌گونه آمده:

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ.^{۱۵}

آن چه نیکی به تو می‌رسد از خداست.

یا در آیه‌ای دیگر آمده:

فِيهَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ.^{۱۶}

پس به خاطر رحمتی از طرف خداوند بر آنان نرم‌خو شدی.

همچنین دفع شر نیز نعمتی است از ناحیه خدا. نمونه‌ای از آیات این موضوع، چنین است:

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا.^{۱۷}

و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود، گروهی از عشیره و قبیله خائنان تصمیم داشتند تو را از داوری عادلانه منحرف کنند، این سبک‌مغزان خیال‌باف جز

۱۴. یونس، ۱۰۳.

۱۵. النساء، ۷۹.

۱۶. آل عمران، ۱۵۹.

۱۷. النساء، ۱۱۳.

خودشان را منحرف نمی‌کنند و هیچ زبانی به تو نمی‌رسانند و خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و همواره فضل خدا بر تو بزرگ است.

از این آیات می‌توان نتیجه گرفت که گرچه همه خیرات و کمالات از خداوند می‌رسد و بنده از پیش خود به کمالی دست نمی‌یابد اما خداوند با فضل و کرم بی‌نهایت، بر خود واجب کرده که در صورت انجام اعمال صالح از سوی بندگان، حقی و پاداشی برای بنده بر عهده گیرد. توجه به سوگندهای قرآن نیز پشتیبان این دیدگاه است. خداوند در قرآن کریم به جان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوگند می‌خورد:

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ.^{۱۸}

ای پیامبر! به جان تو سوگند، آنان در مستی خود فرو رفته و سرگردان بودند. از مجموع ۲۳۴ قسم قرآنی تنها سوگندی که با ساختار جمله اسمیه آمده، همین آیه است.^{۱۹} از این قسم چند نکته استفاده می‌شود. تنها شخصی که خداوند سبحان به جان او سوگند یاد کرده، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ آن هم در سوگندی که ساختار اسمیه بر تأکید آن می‌افزاید. همچنین بهره‌نگرفتن از فعل، به این سوگند خاصیت فرازمانی داده است. یعنی نوع بشر در هر زمان و مکان در غفلت غوطه‌ورند. از دیگر سو، آوردن کاف خطاب و اضافه کردن آن به واژه «عَمَر» ارج‌مندی و عزت حیب خداوند را نشان می‌دهد. از ابن عباس درباره این آیه، تفسیری این‌چنین رسیده است:

«لَعَمْرُكَ» یعنی به حیاتت سوگند و خداوند به حیات کسی غیر از حیات رسول الله سوگند نخورده است زیرا رسول الله گرمی‌ترین مخلوقات است.^{۲۰}

جلال الدین سیوطی می‌گوید:

دانشمندان گفته‌اند خداوند متعال در گفتار خود با لفظ «لَعَمْرُكَ» به پیامبر سوگند خورده تا مردم، عظمت آن حضرت را در پیشگاه خداوند شناخته و مقام و منزلتش را نزد خدا به خوبی دریابند.^{۲۱}

۱۸. الحجر، ۲۲.
۱۹. ن. کد مقاله «تحلیل ساختاری قسم در قرآن کریم».
۲۰. الشفاء، ج ۱، ص ۳۲.
۲۱. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۰۳.

در تفسیر فرات کوفی ذیل آیه یادشده آمده:

اعمش می گوید: در سفر حج با نابینایی روبه‌رو شدم که این چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ رُدَّ عَلَيَّ بَصْرِي.» (خداوندا به حقّ محمد و آل محمد، بینایی مرا برگردان.) با تعجب پرسیدم: «آیا کسی هست که بر خداوند حقّی داشته باشد؟!» نابینا جواب داد: «اگر حقّی نداشتند خداوند سبحان به حیات پیامبرش قسم یاد نمی‌کرد؛ آن‌جا که فرمود: لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ فِي سَكَرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ.» اعمش می‌گوید: در بازگشت از همان سفر دیدم که آن شخص شفا یافته است.^{۲۲}

این آیه نشان‌گر جایگاه ویژه رسول خدا ﷺ نزد پروردگار سبحان است؛ جایگاهی که توسّل به آن نابینا را شفا می‌دهد. پاسخ این نابینا به اعمش نیز، پاسخی روشن و رفع‌کننده شبهه بود. بنابراین، امکان حقّ مخلوق بر خالق دور از ذهن نیست؛ بلکه با تبیین پیش‌گفته، وجود چنین حقّی از ناحیه خود خدا بر خدا ثابت می‌شود.

۲. حقّ مخلوق در احادیث

در احادیث متعدّدی از حقّ مخلوق با عبارت «حَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ» یاد شده است. مثلاً در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده:

حَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ عَوْنٌ مِّنْ نَّكَحِ التَّبَاسِ الْعِفَافِ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ.^{۲۳}

بر خداوند است، آن کسی را که برای عفاف و خودداری از محرّمات الهی ازواج کند، یاری نماید.

در حدیث دیگری امام صادق ع فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» فَقَدْ فَوَّضَ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ وَ حَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَهُ.^{۲۴}

هنگامی که بنده می‌گوید: «لا حول ولا قوة الا بالله» پس به تحقیق کار خود را به خداوند تسلیم نموده و بر عهده خداوند است که کار او را کفایت کند.

۲۲. ص ۲۲۸. (با تلخیص)
۲۳. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۷۹، ح ۳۷۵۰.
۲۴. المحاسن، ج ۱، ص ۴۲.

آیت الله سبحانی پس از یادکرد برخی از آیات و روایات می گوید:

البته واضح است که هیچ بنده‌ای از پیش خود، حتی اگر قرن‌های متمادی به عبادت خدا بپردازد، بر خداوند حقی ندارد؛ چراکه تمام حول و قوه او و نعمتی که به او داده شده است از خداوند است. او از پیش خود چیزی در راه خدا نمی‌پردازد تا در مقابل، مستحق ثواب و پاداش باشد. پس معنای حقّ بنده بر خداوند و منظور از حقّ بندگان خدا، در ادعیه و احادیث، مقام و منزلتی است که خداوند در مقابل طاعت و فرمان‌برداری آن‌ها به آنان می‌بخشد و این بخشش، از روی فضل و عنایت حق است؛ نه به جهت استحقاق بندگان. بنابراین، حقّی که خدا را به آن قسم می‌دهیم، حقّی است که خود خداوند بر ذمه خود پذیرفته است؛ نه حقّی که بنده بر خداوند پیدا کرده باشد و این‌گونه تعبیر، ناشی از لطف و عنایت خداوند متعال به بندگان صالح و شایسته است؛ تا جایی که خود را مدیون و بندگان خود را ذی‌حق می‌شمارد. در واقع این تعبیر، انسان‌ها را به طاعت و بندگی خداوند ترغیب و تشویق می‌کند.^{۲۵}

بنابراین همه کمالات به خداوند برمی‌گردد؛ از همین‌رو آن‌چه معصومان علیهم‌السلام دارند از خداوند متعال بوده و حقّ آنان نیز از ناحیه خدا به آنها اعطا شده است.

ج) تأثیر فراز «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» بر اجابت دعا

پس از تبیین امکان وجوب حقّ مخلوق بر خالق، اکنون باید تأثیر فراز «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» در اجابت دعا بررسی شود. این فراز در بسیاری از دعاها آمده که در برخی از آنها بلافاصله پس از این عبارت، حاجت ذکر شده و در برخی دیگر بین این فراز و درخواست حاجت، صلوات بر محمد و آل محمد فاصله شده است.

مرحوم سید ابن طاووس از امام کاظم از پدر بزرگوارشان از امام باقر علیه‌السلام از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده که ایشان به امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمودند:

۲۵. مرزهای توحید و شرک در قرآن، ص ۲۰۹.

يَا عَلِيُّ إِذَا هَالَكَ أَمْرٌ أَوْ نَزَلَتْ بِكَ شِدَّةٌ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنَجِّنِي مِنْ هَذَا الْعَمِّ.»^{۳۶}

ای علی، هرگاه امری تو را به ترس و هول بیندازد، یا شدتی بر تو فرود آید، بگو: بار خدایا همانا از تو می‌خواهم به وسیله حق محمد و آل محمد که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و مرا از این غم خلاصی دهی. عبارت «هالک امر» و «نزلت بک شدة» نشانه این است که دعای یادشده برای امور عادی نیست. عبارت‌های دعا باید متناسب با اهمیت و نوع نیاز باشد. در این دعا تنها دو جمله آمده که یکی، همان فراز مورد بحث است و دیگری صلوات. این روش نشان می‌دهد که به کارگیری همین دو عبارت برای برآورده شدن امور مهم زندگی انسان کافیتست. در حدیث دیگری محمد جعفری از پدرش روایت کرده که من بسیار به درد چشم مبتلا می‌شدم. پس به امام صادق علیه السلام شکایت کردم. ایشان فرمودند:

آیا به تو دعایی بیاموزم که برای دنیا و آخرت سودمند باشد و برای شفای درد چشم تو کفایت کند؟
عرض کردم: آری. فرمودند:

پس از نماز صبح و نماز مغرب می‌گویی: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصْرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي.^{۳۷}

در این روایت، برای درخواست نیازی مهم از خداوند فراز «بِحق محمد و آل محمد» به ضمیمه صلوات به کار رفته و امام صادق علیه السلام دعای یادشده را برای دنیا و آخرت، سودمند دانسته‌اند.

۳۶. مهج الدعوات، ص ۴.

۳۷. الکافی، ص ۴۸۲.

در حدیثی دیگر آمده که پیش از تکبیر نماز این چنین دعا کنید:

يَا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيُّ وَ قَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنِينَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيِّ وَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيُّ فَيَحَقُّ مُحَمَّدٌ وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمْتُ مِنِّي.

از امام صادق عليه السلام روایت شده که همواره امیر مؤمنان عليه السلام یاران خویش را به خواندن این دعا ترغیب کرده و می فرمودند:

هر کس در اقامه پیش از گفتن تکبیرة الاحرام بگوید: ... خداوند متعال می فرماید: «ای ملائکه من، شاهد باشید که من او را عفو کردم و کسانی را که حقی بر او دارند خشنود نمودم.»^{۲۸}

همچنان که دعای تعقیب نماز با فراز «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و صلوات، مزین شد، دعای پیش از ورود به نماز هم با همین دو عبارت قرین شده و برای نیازهای مهمی، مفید شمرده شده است.

در نمونه‌ای دیگر، کتاب ثواب الاعمال با عنوان «ثَوَابُ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ» آورده:

جابر از امام باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود: همانا بنده‌ای هفتاد خریف - که هر خریفی هفتاد سال است - در جهنم می ماند، آن گاه از خدا می خواهد که به حق محمد و اهل بیتش بر او رحم کند. خداوند به جبرئیل می فرماید: «فرود آی و بنده مرا از آتش رهایی بخش.» جبرئیل عرض می کند: «پروردگارا، چگونه در آتش بروم؟» خداوند به او می فرماید: «من به آتش فرمان دادم که بر تو سرد و سلامت باشد.» جبرئیل عرض می کند: «پروردگارا، مرا از جای او آگاه ساز.» خداوند می فرماید: «در چاهی که در سجیل است.» پس جبرئیل در آتش دوزخ فرود آمده و او را بیرون می آورد. آن گاه خداوند به بنده گنه کار خود خطاب می کند: «ای بنده من، چه مدتی در آتش بودی؟» جواب می دهد: «پروردگارا، نمی دانم.» خداوند متعال می فرماید: «به عزتم سوگند که اگر مرا به آن چه خواندی، نمی خواندی، مدت اقامت و ذلت تو را در آتش بسیار طولانی می کردم؛ ولی من بر خودم لازم نموده‌ام

که اگر بنده‌ای مرا به حقّ محمد و آلس بخواند، از آن‌چه در میان من و اوست درگذرم و امروز تو را آمرزیدم.»^{۲۹}

بر پایه این حدیث، قسم‌دادن خداوند به حقّ محمد و آل محمد، حتی برای جهنمیان نیز بهره داشته و موجب نجاتشان از آتش است.

در امالی صدوق آمده که همه پیامبران در گرفتاری‌های سخت، خداوند را با جمله «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» سوگند داده‌اند.

معمر بن راشد می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: يك يهودی خدمت پیغمبر آمد و با تندى به آن حضرت نگاه کرد. پیامبر فرمود: «ای یهودی چه حاجت داری؟» گفت: «تو برتری یا موسی بن عمران پیغمبری که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا به او داد و دریا را برابزش شکافت و با ابر بر سرش سایه انداخت؟» پیغمبر فرمود: «خوب نیست کسی خود را بستاید؛ ولی به تو می‌گویم که وقتی آدم گناه کرد، توبه‌اش این بود که گفت: خدایا تو را به حقّ محمد و آل محمد سوگند می‌دهم که مرا پیامبری و خدایش آمرزید و وقتی نوح سوار کشتی شد و از غرق شدن ترسید، گفت: خدایا از تو می‌خواهم به حقّ محمد و آل محمد که مرا از غرق نجات دهی و خدا او را نجات داد و چون ابراهیم را به آتش افکندند، گفت: خدایا به حقّ محمد و آل محمد مرا از آن نجات ده و خدا آتش را بر او سرد و سلامت کرد و چون موسی عصا افکند و خود، از آن ترسید، گفت: خدایا از تو می‌خواهم به حقّ محمد و آل محمد که مرا امان دهی و خدای جلّ جلاله فرمود: مترس، تو برتری. ای یهودی، اگر موسی مرا ادراک می‌کرد و به من ایمان نمی‌آورد، نه ایمان خودش سودی داشت و نه نبوتش. ای یهودی، مهدی از ذریه من است که چون ظهور کند، عیسی بن مریم برای یاریش فرود آید و او را پیش دارد و پشت سرش نماز گذارد.»^{۳۰}

در گزارشی دیگر، شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که به کسی فرمودند:

۲۹. ثواب الاعمال، ص ۱۵۴.
۳۰. الامالی (صدوق)، ص ۲۱۸.

اگر این گونه دعا کنی، من ضمانت می‌کنم که دعایت مستجاب گردد:
 اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى طَلْبَتِي وَ تَعَلَّمُ حَاجَتِي
 فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لِمَا قَضَيْتَهَا لِي.^{۳۱}

همچنین در امالی شیخ صدوق به نقل از اباصلت هروی آمده:

مأمون امر کرد مرا به زندان انداختند و مدّت يك سال در زندان ماندم.
 آن‌جا دلم به تنگ آمد و از خداوند خواستم که به حقّ محمد و آل
 محمد مرا از زندان رها کند. هنوز دعایم تمام نشده بود که محمد بن
 علی بن موسی الرضا وارد شد و به من فرمود: «دلت از زندان تنگ
 شده؟» عرض کردم: آری به خداوند سوگند دلم به تنگ آمده. فرمود:
 «اکنون به پا خیز و بیرون شو.» پس از این با دست خود آهن‌ها را از
 پای من باز کردند و مرا از زندان بیرون آوردند؛ در حالی که نگهبانان
 زندان ما را می‌دیدند ولی قادر به سخن گفتن نبودند.^{۳۲}

حتّی اهل سنت نیز به این فراز، توجّه کرده و آن را در منابع خویش آورده‌اند. حاکم نیشابوری نقل
 کرده که یهودیان پیش از ولادت پیامبر اکرم ﷺ از اسم ایشان آگاهی داشته و هرگاه در جنگ‌ها
 آثار شکست پدیدار می‌شد، خداوند را به حقّ محمد سوگند می‌دادند و پیروزی را از آن خود
 این گزارش نشان می‌دهد که درخواست از خداوند با عبارت «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ» در تعالیم یهود هم وجود
 داشته و آنها در گرفتاری‌های مهم همچون جنگ از آن بهره می‌بردند.

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابشان که از شدّت بیماری، رنگش زرد شده و
 مفاصلش درد گرفته بود فرمودند:

خداوند را این چنین بخوان: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ وَ بَرَكَاتِكَ
 وَ دَعْوَةِ نَبِيِّكَ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ الْمَكِينِ عِنْدَكَ وَ بِحَقِّهِ وَ بِحَقِّ ابْنَتِهِ
 فَاطِمَةَ الْمُبَارَكَةِ وَ بِحَقِّ وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَقِّ سَيِّدِي شَبَابٍ

۳۱. الامالی (طوسی)، ص ۶۷۶.
 ۳۲. ص ۶۶۵. (ترجمه از زندگانی چهارده معصوم، ص ۵۷۴)
 ۳۳. المستدرک، ج ۲، ص ۲۶۳.

أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَذْهَبَتْ عَنِّي شَرٌّ مَا أَجِدُ؛ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ
بِحَقِّكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

آن صحابی می‌گوید:

به خداوند سوگند که پس از خواندن دعا، از نزد امام بلند نشده بودم
که دردم آرام گرفت.^{۳۴}

از تکرار این فراز در دعاهای مهم، می‌توان به جایگاه آن عبارت در برآورده شدن خواسته‌ها پی برد.

نتیجه

فراز «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» در بسیاری از دعاهای مأثور، دیده می‌شود. واژه «حق» در این عبارت دو معنا دارد؛ یکی به معنی ثبوت جایگاه ویژه نزد خداوند است و دیگری به معنای حقی که خداوند، خود، برای محمد و آل محمد بر خویش واجب کرده است. با بررسی دعاهای مختلف، معنای دوم ترجیح داده شد؛ هرچند معنای نخست نیز درست است. مصداق «آلِ مُحَمَّدٍ» کسی جز اهل بیت رسول خدا ﷺ نیست. آنها به دلیل مقام ارج‌مندی که نزد خدای متعال دارند، خداوند حقشان را بر خود واجب کرده است. بهره‌گیری از عبارت «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» در اجابت درخواست‌های بندگان، تأثیر ویژه‌ای دارد؛ همان‌گونه که پیامبران ﷺ در گرفتاری‌ها و نیازهای مهم، خداوند را با همین عبارت سوگند می‌دادند. همچنین خود معصومان ﷺ، تلفظ به این تعبیر را برای دریافت حاجت‌های مهم، مؤثر دانسته‌اند.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. الامالی، محمد بن بابویه صدوق، ترجمه کمره ای، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ ش.
۳. الامالی، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه بعثت، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۴. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۵. تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، تحقیق محمد کاظم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ ق.

۳۴. طبّ الاثمة، ص ۷۰.

۶. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن بابويه صدوق، قم، دار الرضی، ۱۴۰۶ق.
۷. الجامع الصغير، جلال الدين سيوطي، بيروت، دار الفكر، اول، ۱۴۰۱ق.
۸. الدر المنثور، جلال الدين سيوطي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، اول، ۱۴۰۴ق.
۹. زندگانی چهارده معصوم (ترجمه اعلام الوری)، فضل بن حسن طبرسی، ترجمه عزيز الله طبرسی، تهران، اسلاميه، ۱۳۹۰ش.
۱۰. الشفا بتعريف حقوق المصطفى، قاضي عياض، تحقيق على بجاوي، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۴ق.
۱۱. الصّاح، اسماعيل بن حمّاد جوهری، تحقيق احمد عطّار، بيروت، دار الملايين، اول.
۱۲. طب الاثمة، ابنا بسطام نيشابوری، تحقيق محمد مهدي خراسان، قم، دار الرضی، دوم، ۱۴۱۱ق.
۱۳. العين، خليل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۴. فلاح السائل و نجاح المسائل، على ابن طاووس، قم، بوستان كتاب، ۱۴۰۶ق.
۱۵. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، قم، دار الحديث، اول، ۱۴۲۹ق.
۱۶. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي، تحقيق جلال الدين محدث، قم، دار الكتب الاسلاميه، دوم، ۱۳۷۲ش.
۱۷. مرزهای توحيد و شرک در قرآن، جعفر سبحانی، تقرير مهدي عزيزان، تهران، نشر مشعر، دوم، ۱۳۸۰ق.
۱۸. المستدرک على الصحّاحين، حاکم نيشابوری، تحقيق يوسف عبد الرحمن مرعشلی، بيروت، دار المعرفة.
۱۹. معجم مقاييس اللّغة، احمد بن فارس، تحقيق هارون عبد السلام، قم، بوستان كتاب، اول، ۱۴۰۴ق.
۲۰. من لا يحضره الفقيه، محمد بن بابويه صدوق، تحقيق على اكبر غفاری، قم، جامعه مدرّسين، ۱۴۱۳ق.
۲۱. نهج البلاغة، سيد رضی، تحقيق صبحی صالح، قم، نشر هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
۲۲. مقاله تحليل ساختاری قسم، سيد محمد ميرحسينی و نرگس انصاری و ليلا قلندری، مجله پژوهش‌های قرآنی در ادبيات، ش دوم، ۱۳۹۳ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی